

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

گل وحدت

بده آسایشی افغان ستانم!

تبِ غربت ، بسوزد جسم و جانم
نمی آید بیانِش ، بر زبانم
که سرگردان به دور این جهانم
وطن گم کرده ای ، بی آشیانم
به باغ آرزو ، برگِ خزانم
که گرد آسایب این و آنم
حلیمِ دیگِ ظلم این زمانم
گریزان ، از زمین و آسمانم
جَهْد نور و وفا ، از استخوانم
برای که ، بخوانم داستانم
و ایجادِ محبت ، امتحانم
به تقلیدش ، همیشه در زیانم
هزیزِ عشق ، از دل می وزانم
به گوش جان ، ز اشعارِ روانم
به اقدام و وفا ، گوهر فشانم
ز تفریق و عداوت ، در امانم
و یا ، از امتِ آخر زمانم
هر آنچه را که پنداری ، همانم
ولی گویم ، نژادِ آریانم
برایت قصه های نو بخوانم
بیاب از سفته و ، راز نهانم
گل خوشبو و خوشرنگِ چنانم
شوند آسوده ، آن ، واجب بدانم

غمِ میهن بیازارد ، روانم
چو سیماب آب ، مغزِ استخوان شد
سپندِ حسرتِ در مجمرِ هجر
نمی گیرد قرارِ دل ، به گلشن
گلِ امید من ، پر پر ز هجران
تعصبِ کار خود را کرد آخر
ز جور و کینه و بغض و عداوت
ز تبعیضِ نژاد و رنگ و از جنس
برافروزم به هر جا ، نارِ عشقی
ندیدم گوشِ باز و چشمِ بینا
تحرّی بر حقیقت ، رمزِ عشقست
ز میراثی که دارد ، بوی نفرت
حقیقِ سدره مهر و ، وفارا
صریرِ خامه وحدت شنیدن
شمیمِ مودت ، از نظم و نثرم
کلامِ حق ، محبت است و وحدت
برهمایی و ، بودایی و ، ترسا
بهایی و ، مسلمان و ، یهودی
نگویم شیعه و ، سنی و ، بی دین
بیا ای هموطن ، فرق از جهان سوز
یگانه مرهم زخمِ جهانرا
اگر وحدت شود در عالم ایجاد
ز تعدیلِ معیشت ، جمله عالم

نما ترکِ تعصب ، تا نسوزی
تساوی بر حقوق مرد و زنها
حدیثِ عشق میخوانم شب و روز
وگر مقبول درگاهش بگردم
ز فضلش ، مشتِ خاک آینه گردد
خداوندا ! تو میبایستی پناهم
دل صیادِ ما را ، کن ملایم
ز دست و پای ما ، زنجیر بشکن
ز «نعمت» این دعا باشد شب و روز

به بغض و کینه کون و مکاتم
بود ، حتمی سوال امتحانم
خدا خواهد ، اگر از شایگانم
نشسته بر زمین ، در آسمانم
ز عدلش پرگناه و ناتوانم
گنهکارم ، ولی از بندگانم
به دامی صیدم و پر پر زانم
به کام دل ، ز فضل خود رسانم
بده ، آسایشی افغان ستانم